

قرآن و گفت و گوی میان ادیان

علی فصیحی

پیشرفت دانش، سرعت و شتاب را برای بشر به ارمغان آورده است به طوری که در نتیجه ارتباطات سریع، مردم به سان ابزاری در دستان صاحبان قدرت و ثروت، آهنگ جنگ تمدن‌ها و ناهمسازی ادیان و ملت‌ها را سر داده اند و البته این کارکرد برخاسته از ذات دانش و فن آوری نیست، بلکه نتیجه سوء استفاده سرمایه داران و سیاست پیشگان و غفلت مصلحان و انسان‌های فرهیخته می باشد.

در این مقاله، سعی بر این است که نحوه روابط میان ادیان و چگونگی و محورهای عمده گفت و گو میان آنها مورد بحث و بررسی قرار گیرد. پیش از وارد شدن به اصل موضوع، یادآوری چند نکته بایسته می نماید:

۱. ادیان به عنوان مجموعه ای از اصول و قوانین تدوین یافته، گفت و گو میان آنها امکان پذیر نیست، این پیروان ادیانند که می توانند با یکدیگر به گفت و شنود بپردازند. عملی شدن گفت و گو میان ادیان به دو صورت امکان پذیر است:

الف. گفت و گوی مردم عادی

ممکن است این گفت و گوها میان مردم عادی و عامی که از اصول و مبانی ادیان دیگر و حتی از اصول و مبانی دین خودشان شناخت و آگاهی چندانی ندارند صورت پذیرد. در این صورت طبیعی است که چنین گفت و گو‌هایی بیشتر همراه با تعصب و لجاجت باشد و نتایج مطلوبی به همراه نداشته باشد.

ب. گفت و گوی متخصصان و دین شناسان.

نوع دیگر، گفت و گوی متخصصان و دین شناسان است، که بدون تردید، در صورتی که بر مبنای صداقت و به منظور رسیدن به تفاهم انجام گیرد، ثمر بخش و دارای آثار مثبت و نتایج مورد قبول بوده و زمینه های تفاهم و همگرایی پیروان ادیان را در بر خواهد داشت.

۲. چنان که در عنوان مقاله «قرآن و گفت و گوی میان ادیان» آمده، سخن از ادیانی است که قرآن کریم درباره آنها بیانی دارد؛ همانند مسیحیت، یهودیت، مجوس و صابئین.

۳. با تأمل و تدبّر در قرآن کریم، روشن خواهد شد که این کتاب جامع و آسمانی، چگونه گفت و گوی میان ادیان را پی گرفته، دیدگاه و نگرش اسلام در قبال ادیان دیگر چگونه بوده است. پیش شرط های گفت و گو

انسانها، ملت‌ها، ادیان و فرهنگ‌ها برای فهم یکدیگر و رسیدن به تعامل مثبت و هم اندیشی نیازمند گفت و گو هستند، اما گفت و گو پیش شرط‌هایی دارد که بی آن به نتیجه مطلوب نمی انجامد. مهم ترین پیش شرط‌هایی که قرآن برای گفت و گوی سازنده و ثمربخش لازم دانسته عبارت است از:

۱. استناد به علم و نه پندار

قرآن کریم در نکوهش از افراد ناآگاه که بدون علم و دانش درباره مسائل فکری و اعتقادی گفت و گو می کنند چنین بیان می دارد:

«و من الناس من یجادل فی الله بغیر علم و یتبع کل شیطان مرید» حج/۳

بعضی از مردم، بی هیچ دانشی درباره خدا گفت و گو می کنند و از هر شیطان سرکشی پیروی می کنند.

«و من الناس من يجادل في الله بغير علم و لا هدى و لا كتاب منير» حج/۸

و گروهی از مردم، بدون هیچ دانش و هیچ هدایت و کتاب روشنی بخش، درباره خدا گفت و گو می کنند.

علامه طباطبایی ذیل این دو آیه می فرماید: آیه نخست، درباره پیروان جاهل است و منظور از آیه دوم، پیشوایان و سردمداران ناآگاه اند که بدون دلیل و برهان و بر اساس تعصب، در این موارد به بحث و گفت و گو می پردازند.

۲. تلاش برای درک نقطه های اشتراک

گفت و گو اگر بر محور تفاوتها و مخالفتها بنا شود، نتیجه ای جز خصومت و لجاج ندارد، بنابراین هرگاه گفت و گو در جهت یافتن نقطه های مشترک باشد به تعامل می انجامد.

«قل يا أهل الكتاب تعالوا الي كلمة سواء بيننا و بينكم ألا نعبد إلا الله و لانشرک به شيئاً و لا يتخذ

بعضنا بعضاً أرباباً من دون الله فإن تولوا فقولوا اشهدوا بأنا مسلمون» آل عمران/۶۴

بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سخنی که میان ما و شما یکسان است تکیه کنیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و برخی از ما بعض دیگر را به خدایی نگیرد؛ پس اگر از این پیشنهاد سرباز زدند و اعراض کردند، بگوئید: شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما].

۳. حق گرایی

حقیقت گریزی و لجاجت در برابر حق، مایه انحراف است، تا جایی که در صورت ناتوانی و شکست در گفت و گوها از حربه هیاهو و جار و جنجال بهره جسته بدین سان سعی می کنند تا منطق و استدلال را نشنوند.

«و قال الذين كفروا لاتسمعوا لهذا القرآن و الغوا فيه لعلکم تغلبون» فصلت/۲۶

کافران گفتند: به این قرآن گوش فرا ندهید و به هنگام تلاوت آن جنجال کنید تا پیروز شوید.

۴. پرهیز از خشونت

پیش شرط اساسی دیگری که در گفت و گو می توان از آن یاد کرد، احترام گذاشتن به دیدگاه ها و نقطه نظرات دیگران است. خالی ساختن ذهنیت پیش ساخته خود و احترام به دیدگاه دیگران به گفت و گو جان بخشیده و آن را بارور می سازد. قرآن کریم در این باره می فرماید:

«ولا تسبوا الذين يدعون من دون الله فيسبوا الله عدواً بغير علم كذلك زينا لكل أمة عملهم ثم إلى

ربهم مرجعهم فينبئهم بما كانوا يعملون» انعام/۱۰۸

چیزهایی را که آنان به جای خدا می خوانند دشنام ندهید، که آنان نیز بی هیچ دانشی از روی کینه توزی به خداوند دشنام دهند. این چنین عمل هر قومی را در چشمانشان آراسته ایم. پس بازگشت همگان به سوی پروردگارشان است و او همه را از کارهایی که کرده اند آگاه می سازد.

۵. آزاد اندیشی

یکی دیگر از پیش شرط ها آزاد اندیشی است؛ قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

«فبشر عباد. الذين يستمعون القول فيتبعون أحسنه أولئك الذين هداهم الله و أولئك هم أولوا

الألباب» زمر/۱۷

خطاب به پیامبر [ص]؛ پس بندگان مرا بشارت ده، همان کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند. آنان، کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها خردمنداند. قرآن کریم نه تنها انسانها را تشویق و ترغیب به گفت و گو می کند که گوش دادن به سخنان دیگران و انتخاب و پیروی نمودن از بهترین آنها را از ویژگیهای انسانهای هدایت شده از سوی خداوند و خردمندان معرفی می کند.

جایگاه گفت و گو در قرآن در قرآن کریم گفت و گو و مذاکره برای رسیدن به تفاهم، جایگاه خاص و ویژه ای دارد. بیشترین سوره ها و آیات قرآن کریم درباره نحوه مجادله و گفت و گوهای پیامبران الهی با مخالفان، گفت و گوهای پیروان ادیان با یکدیگر و پیامبر اکرم [ص] با پیروان سایر ادیان می باشد. از میان آیات قرآنی چندین آیه در این زمینه صراحت بیشتری دارند که پیامبر اسلام [ص] و مؤمنان به آن حضرت، مأمور گفت و گوی بایسته با اهل کتاب و پیروان سایر ادیان می شوند. «ادع الی سبیل ربّک بالحکمة و الموعظة الحسنه و جادلهم بالتی هی أحسن إن ربّک هو أعلم بمن ضلّ عن سبیلہ و هو أعلم بالمهتدین» نحل/۱۲۵

مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت فراخوان و با بهترین شیوه با آنان گفت و گو نما، زیرا پروردگارت به کسانی که از راه او منحرف شده اند آگاه تر است و هدایت یافتگان را بهتر می شناسد.

علامه طباطبایی ذیل آیه مورد بحث چنین بیان می دارد:
«شکی نیست در اینکه از آیه استفاده می شود که این سه قید، یعنی «حکمت» و «موعظه» و «مجادله» همه مربوط به طرز سخن گفتن است.» ۱

در آیه دیگر، خداوند مؤمنان را از گفت و گوی همراه با خشونت بازداشته چنین بیان می دارد:
«و لاتجادلوا أهل الکتاب إلاّ بالتی هی أحسن إلاّ الذین ظلموا منهم و قولوا آمنا بالذی أنزل الینا و أنزل إلیکم و إلهنا و إلهکم واحد و نحن له مسلمون» عنکبوت/۴۶

با اهل کتاب، جز به روشی که از همه نیکوتر است گفت و گو نکنید؛ مگر کسانی از آنان که ستم کردند، و [به آنها] بگویید: ما به تمام آنچه از سوی خدا بر ما و شما نازل شده ایمان آورده ایم و خدای ما و شما یکی است و ما در برابر او تسلیم هستیم.

خداوند پس از دستور مؤمنان به گفت و گوی نیکو، آنان را مکلف می کند تا در گفت و گو در جست و جوی نقاط مشترک باشند:

«و قولوا آمنا بالذی أنزل إلینا و أنزل إلیکم و إلهنا و إلهکم واحد.»
طبیعی است که در گفت و گوها، هر چه نقاط مشترک مورد بحث قرار گیرد، به همان میزان دیدگاه ها به هم نزدیک تر شده، زبان هم را بهتر فهمیده و به حقیقت زودتر می رسند.

پیشینه تفاهم و گفت و گوی ادیان در قرآن کریم، سوره ها و آیات فراوانی به چشم می خورد که اختصاص به ادیان گذشته دارد؛ همانند سوره های ابرهیم، یونس، نوح، مریم، بنی اسرائیل و ...

خصوصیت و کشمکش های به وجود آمده در طول تاریخ، بین طرفداران ادیان بدین جهت صورت گرفته است که پیروان ادیان از مبانی اولیه خود دور گشته و مبلغان و پیشوایان ادیان به خاطر منافع شخصی شان به این خصوصیتها دامن زده و از این راه به اهداف مادی شان رسیده اند.

قرآن کریم، رابطه ادیان با یکدیگر و رابطه اسلام با ادیان را در بسیاری از آیات، مورد بحث قرار داده است، از این نگاه می توان قرآن مجید را به عنوان بهترین کتاب برای تفاهم ادیان معرفی نمود.

ادیان مطرح شده در قرآن

قرآن کریم از پیامبران و امتهای زیادی یاد کرده، اما ادیانی که بیش از همه به آنها توجه کرده ادیان یهودیت، مسیحیت، مجوس و صابئین است. قرآن کریم از این ادیان به عنوان ادیان الهی نام برده است.

از میان ادیان آسمانی که در قرآن مطرح شده اند، تنها درباره دین اسلام صراحت دارد که این دین برای زمان و مکان خاصی فرستاده نشده، بلکه شامل همه ملتها و جاری در همه زمانهای آینده خواهد بود:

«و ما أرسلناک إلا کافّة للناس بشیراً و نذیراً و لکن اکثر الناس لا یعلمون» سبأ/۲۸

و ما تو را جز به سمت بشارتگر و هشدار دهنده برای تمام مردم نفرستادیم، ولی بیشتر مردم نمی دانند.

«و ما أرسلناک إلا رحمة للعالمین» انبیاء/۱۰۷

و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

«قل یا ایها الناس إني رسول الله الیکم جمیعاً الذی له ملک السموات و الارض لا إله إلا هو یحیی و یمیت فآمنوا بالله و رسوله النبی الامی الذی یؤمن بالله و کلماته و اتبعوه لعلکم تهتدون»

اعراف/۱۵۸

بگو: ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم، همان خدایی که حکومت آسمانها و زمین از آن اوست، معبودی جز او نیست، زنده می کند و می میراند. پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده اش، آن پیامبر درس نخوانده ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد، و از او پیروی کنید تا هدایت یابید.

برخی معتقدند که دین پیامبران اولوا العزم همانند حضرت موسی [ع] و حضرت عیسی [ع] عمومیت داشته و محدود به یک منطقه و قوم خاص نبوده است. هر چند آیات زیادی در قرآن است که دین حضرت موسی [ع] و حضرت عیسی [ع] را به قوم بنی اسرائیل منحصر دانسته است.

«و لقد أرسلنا موسی بآیاتنا أن أخرج قومک من الظلمات إلى النور» ابراهیم/۵

همانا موسی را با آیات خود فرستادیم تا قوم خود [بنی اسرائیل] را از تاریکی به سوی روشنایی بیرون بکشد.

«و إذ قال عیسی ابن مریم یا بنی اسرائیل إني رسول الله إلیکم» صف/۶

هنگامی که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم.

در مقابل این دیدگاه، مرحوم علامه طباطبایی دیدگاه دیگری دارد؛ ایشان در این باره می فرماید:

«آیات و روایات و نیز سیره و روش رسول اکرم[ص] بیانگر این است که شریعت حضرت موسی و عیسی[ع] عمومی بوده است. از جمله در قرآن کریم آمده است: «اذهبا إلی فرعون إنه طغی» طه/۴۳ حضرت موسی[ع] فرعون و قبطیان را که ساکن مصر بودند، دعوت به پیروی از شریعت خود نمود و حال آن که مسلماً آنها از بنی اسرائیل و قبطیان نبودند، بلکه درست در مقابل قبطیان و بنی اسرائیل هستند. و از جمله آن که رسول اکرم[ص] آیین یهود و مسیحیت را که در بلاد عرب بود و اعراب در مکه و مدینه و حبشه و سایر نقاط بر این دو دین مسلماً از بنی اسرائیل نبودند آیین رسمی می شناخت و با آنها معامله اهل کتاب می نمود، در صورتی که اگر شریعت حضرت موسی و عیسی[ع] اختصاص به بنی اسرائیل داشت، باید تدین اعراب قبل از اسلام به دین یهود و نصارا غلط باشد و مورد امضای رسول الله[ص] قرار نگیرد. و دیگر آن که رسول اکرم[ص] با مسیحیان نجران آماده مباحله شد و اعلام مبارزه عرفانی نمود؛ حال آن که نصارای نجران همگی عرب بودند. در پاسخ آیاتی که به آنها استدلال شده است، می توان گفت که فرستاده شدن به سوی بنی اسرائیل غیر از اختصاص داشتن به آنان است...» ۲

علامه طباطبایی حدیثی را که صاحب روض الجنان و بیشتر مفسران ذکر نموده اند مورد نقد قرار داده چنین می نویسد:

«روایت مزبور معارض است با روایات بسیاری که می گویند: نوح[ع] نیز مبعوث بود برای رسالت به سوی تمام بشر؛ که در بعضی از آن روایات از ابراهیم[ع] و در بعض دیگر از پیامبران اولوا العزم نام برده شده. از سوی دیگر اینکه شفاعت را یکی از خصایص رسول[ص] دانست، با روایات زیادی که برای دیگر پیامبران نیز شفاعت را اثبات می کند ناسازگار است.» ۳

علامه فضل الله در تفسیر آیه سوره ابراهیم می نویسد:

«رها ساختن مردم از تاریکی ها اختصاص به قرآن و پیامبر اسلام[ص] ندارد... بلکه این مهم هدف همه رسالت ها و همه رسولان است... بنابراین، حضرت موسی به سوی قومش آمده است تا آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی بکشاند، به خاطر پاسخ گفتن به فرمان الهی که وی را مکلف به حمل این رسالت نموده است، از قومش آغاز می نماید و به تمامی مردم جهان می رسد.» ۴.

اما صاحب نظران مسلمان و غیرمسلمان بسیاری بر این باورند که بجز دین مقدس اسلام، همه ادیان گذشته محدود به زمان و مکان خاص بوده اند. ۵

«رابرت ا. هیوم» که خود یک مسیحی متعصب است، اسلام و مسیحیت را ادیان جهانی می داند:

«مسیحیت، تنها دین عالم است که هر یک از افراد بشر را به صورت فرزند یک «خدای پدر» به حساب می آورد، و مسیحیت تنها دینی است که به دنبال رستگاری فردی و اجتماعی از طریق خدمت اشتراکی است... از لحاظ جهانی بودن نیز، اسلام یکی از سه دین جهانی عالم است، که دو دین دیگر، بودایی و مسیحیت می باشند... در میان یازده دین زنده جهان، اسلام نیز مانند مسیحیت، تنها ادیانی هستند که هر سه خصوصیت جهانی بودن، توحیدی بودن و بنیانگذاری خاص را دارا می باشند.» ۶

«برنارد لوئیس» نویسنده کتاب «برخورد تمدنها» اسلام را از لحاظ تمدنی مورد بحث قرار داده و آن را اولین دین و تمدنی به حساب می آورد که جهانی می باشد.

«بر خلاف تمدن هایی که از نظر قومی به حوزه خاص منحصر بودند، اسلام، چه از نظر معتقدات و چه از نظر بینش و جاه طلبی، دین جهانی محسوب می شد... تمدن اسلامی بر خلاف تمدن های مشابه دیگر اولین تمدنی است که می توان نام جهانی روی آن گذاشت؛ زیرا در سه قاره دنیا مردم مختلف و فرهنگها و نژادهای مختلف را دربرمی گرفت... تمدن اسلامی نژادهای مختلف را از سیاه و سفید، سرخ پوست و زردپوست را یکجا در بر می گرفت و از نظر جغرافیایی مرزهای آن از جنوب اروپا تا قلب آفریقا و در آسیا تا ماورای سرحدات هند و چین توسعه یافته بود.»^۷

وی درباره محدودیت دین مسیحیت با صراحت می نویسد:

«با اینکه اهداف و ادعاهای مسیحیت جهانی بود، اما اساساً یک دین اروپایی باقی مانده بود، و حتی جنگهای صلیبی نیز برای بازستاندن و دفاع از قلمرو مسیحیان درگرفت... مسیحیت خلاصه می شد به دینی متعلق به یک نقطه نسبتاً کوچک دنیا که ساکنان آن از یک نژاد و یک فرهنگ بودند و به یک قوم به هم پیوسته تعلق داشتند.»^۸

مشترکات ادیان الهی

ادیان الهی مطرح در قرآن کریم، اشتراکات فراوانی دارند که عمده ترین آنها عبارتند از:

۱. اعتقاد به مبدأ واحد که آفریننده همه آفرینش و حاکم بر زمین و زمان است.

۲. اعتقاد به اصالت وحی الهی و پیامبرانی که ازسوی خداوند برای هدایت بشر آمده اند.

۳. اعتقاد به روز واپسین و وجود بهشت و جهنم.

۴. اعتقاد به بازخواست از انسان در روز رستاخیز.

علاوه بر آنچه ذکر شد، اسلام، یهود و مسیحیت، درباره حضرت ابراهیم [ع] نظر مشترک دارند و وی را «پدر مؤمنان» می شناسند. متون مقدس دین یهود و مسیحیت، حضرت ابراهیم را به عنوان «دوست خدا» معرفی می کنند.^۹

در قرآن کریم نیز این عناوین به حضرت ابراهیم [ع] اختصاص یافته است:

«و جاهدوا فی الله حقّ جهاده هو اجتیبکم و ما جعل علیکم فی الدین من حرج ملّة ابراهیم هو سمّیکم المسلمین من قبل و فی هذا...» حج/۷۸

و در راه خدا چنان که باید جهاد کنید. او شما را برگزید و برایتان در دین هیچ تنگنایی پدید نیاورد. کیش پدرتان ابراهیم است. خداوند شما را در کتابهای پیشین و در این کتاب آسمانی مسلمان نامید.

مرحوم طبرسی و علامه طباطبایی، ذیل این آیه دلیل اختصاص عنوان «پدر» به حضرت ابراهیم [ع] را چنین بیان داشته اند:

«علت اینکه ابراهیم [ع] را پدر همه نامیده است این است که احترامش بر همه مسلمانان واجب است... برخی گویند: عرب، فرزند اسماعیل، و بیشتر عجم، فرزند اسحاق و این دو فرزندان ابراهیم اند.»

و اگر ابراهیم [ع] را پدرمسلمین خوانده بدین جهت است که او نخستین کسی است که به خدا اسلام آورد؛ همچنان که فرموده:

«إذ قال له ربّه أسلم قال أسلمت لربّ العالمین»

«و اتخذ الله ابراهيم خلیلاً» نساء/ ۱۲۵
و خداوند ابراهیم را به دوستی خود برگزید.

رابطه اسلام با پیروان ادیان
رابطه اسلام با ادیان دیگر را، با توجه به آیات قرآن کریم، می توان به صورت سه مرحله ای در نظر گرفت:

۱. رابطه مسالمت آمیز و هم زیستی
اسلام تمامی پیروان ادیان گذشته را به مسالمت و پیروی از مبانی مشترک فراخوانده است و پیامبر اسلام [ص] به عنوان پیامبر رحمت برای جهانیان، مأموریت پیدا می کند تا با بهترین شیوه با پیروان ادیان دیگر به گفت و گو پردازد.

قرآن رابطه صلح آمیز و آشتی جویانه اسلام با پیروان سایر ادیان را این گونه بیان می دارد.
«قل یا أهل الكتاب تعالوا إلی کلمة سواء بیننا و بینکم ألا نعبد إلا الله و لانشرک به شیئاً و لایتخذ بعضنا بعضاً أرباباً من دون الله فإنّ تولّوا فقولوا اشهدوا بأنا مسلمون» آل عمران/ ۶۴
بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سخنی که میان ما و شما یکسان است تکیه کنیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و برخی از ما بعضی دیگر را به خدایی نگیرد؛ پس اگر از این پیشنهاد سر باز زدند و اعراض کردند، بگویید: شاهد باشید که ما مسلمانییم، نه شما.

این آیه شریفه، علاوه بر دعوت صریح به تفاهم و مسالمت ادیان به این نکات توجه جدی دارد:

۱. به دنبال نقاط مشترک رفتن و سعی و تلاش جهت رسیدن به تفاهم با پیروان ادیان.

۲. پیشگامی اسلام در ایجاد وحدت و تفاهم با سایر ادیان.

۳. بیان شفاف مواضع در گفت و گوها.

۴. کوتاه نیامدن از مواضع اصولی و ارزشی خود، در عین تلاش برای یافتن نقاط مشترک.

۵. تلاش برای دستیابی به بعضی از نقاط مشترک؛ در صورت دست نیافتن به همه اهداف.

۶. ترک مجادله؛ در صورت اقامه برهان و دلیل و عدم دستیابی به کمترین هدف.

در این مرحله، یعنی مرحله تلاش برای رسیدن به نقاط مشترک، روی سخن با تمامی پیروان ادیان است. اسلام نه تنها با اهل کتاب این گونه برخورد دارد، که حتی مشرکان را نیز زیر پوششی از رحمت و عطوفت قرار داده به مسلمانان چنین سفارش می کند: اگر آنان تمایل به همسایگی شما پیدا کردند، شما نیز به این کار رضایت دهید؛ زیرا که چه بسا در اثر روابط دوستانه، آنان به راه حق رهنمون شوند.

«و ان أحد من المشرکین استجارک فأجره حتّی یسمع کلام الله» توبه/ ۶

و اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی بخواهد، به او پناه بده تا سخن خدا را بشنود.

در مرحله صلح جویی و رابطه مسالمت آمیز، اسلام پیروان دیگر ادیان را به توحید و تقوای پیشگی دعوت نموده و آنان را در این راه تشویق و ترغیب می نماید.

«و لو أن أهل الكتاب آمنوا و اتّقوا لکفرنا عنهم سیئاتهم» مائده/ ۶۵

اگر اهل کتاب ایمان آورده پرهیزکاری پیشه سازند، حتماً گناهانشان را می بخشیم.

«و لو آمن أهل الكتاب لکان خیراً لهم» آل عمران/ ۱۱۰

و اگر اهل کتاب ایمان آورند قطعاً برای آنان بهتر است.

روش پیامبر اکرم [ص] در برخورد با مردم به این صورت بوده است که به سخنان تمامی افراد با دقت گوش داده، اما درباره بی صداقتی آنان که صادقانه سخن نمی گفتند، تنها سکوت می نموده و با اتخاذ چنین روشی، احترام افراد و اشخاص را حفظ می کرد و در عین حال، تنها به مؤمنان اعتماد داشته و سخنان آنان را مورد تصدیق قرار می داد [توبه/۶۱].

در سیره ابن هشام، درباره رابطه صلح جویانه و مسالمت آمیز پیامبر [ص] با پیروان سایر ادیان، چنین می نویسد:

«حدود هشت سال پس از هجرت، رسول خدا [ص] عهد نامه ای بین مسلمانان و یهودیان نوشت و یهودیان را در دین و دارایی خویش آزاد گذاشت و شرایطی را برای ایشان قرار داد؛ این پیمان بر اساس نقل ابن اسحاق بدین قرار است:

۱. مسلمانان و یهودیان، مانند یک ملت در مدینه زندگی خواهند کرد.

۲. مسلمانان و یهودیان در انجام مراسم دینی خود آزاد خواهند بود.

۳. در زمان جنگ، هر کدام از این دو، دیگری را در صورتی که متجاوز نباشد علیه دشمن کمک خواهد کرد.

۴. هرگاه مدینه مورد حمله و تاخت و تاز دشمن قرار گیرد، هر دو با هم در دفاع از آن تشریک مساعی خواهند کرد.

۵. قرارداد صلح با دشمن، با مشورت هر دو انجام خواهد شد.

۶. چون مدینه شهر مقدس است، از هر ناحیه مورد احترام است و هر نوع خونریزی در آن حرام خواهد بود.

۷. در موقع بروز اختلاف و نزاع، آخرین داور برای رفع اختلاف، شخص رسول خدا [ص] خواهد بود.

۸. امضا کنندگان پیمان فوق با یکدیگر به خیرخواهی و نیکوکاری رفتار خواهند کرد. ۱۰»

«ویل دورانت» مورخ و نویسنده کتاب «تاریخ تمدن» در باره چگونگی برخورد پیامبر اسلام با پیروان سایر ادیان چنین می نویسد:

«... در راه دعوت خود با مشکلات فراوان روبه رو شد؛ زیرا مردم اندیشه های تازه را اگر فایده مادی سریع الحصول از آن امید نداشته باشند، آسان نمی پذیرند. محمد [ص] با یک جامعه بازرگانی شکاک سر و کار داشت که قسمتی از درآمد آن از زائرنی بود که برای پرستش خدایان متعدد به سوی کعبه می آمدند، در مورد وعده نجات از آتش جهنم و بهره مندی از نعم بهشت، آنان را که به استماع سخنانش رغبتی داشتند، اعم از ثروتمند، فقیر، برده، عرب، مسیحی و یهودی در خانه خود می پذیرفت.» ۱۱

«استیون رانسیمان» یکی دیگر از نویسندگان غیرمسلمان در کتاب خود چنین نوشته است:

«هر آیینی که بر اساس وحی صرف استوار باشد خواه ناخواه به ایمان نیاوردگان کم و بیش به دیده تحقیر می نگرد، لیکن در صدر اسلام با کفار مدارا می شد و حضرت محمد [ص] خود، عیسی و موسی را بهره مند از وحی الهی می شمرد و آزار امت ایشان را روا نمی داشت. در عهد نخستین خلفا مسیحیان در جامعه مسلمانان در خور احترام بودند.» ۱۲

«برنارد لوئیس» در کتاب «برخورد تمدنها» چنین می نویسد:

«اسلام و مسیحیت، گذشته از اینکه در مورد رسالت دینی و قلمرو حکومتی، خود را شریک می دانستند، یا بهتر بگوییم بر سر آن اختلاف نظر داشتند، میراث فرهنگ مشترکی نیز داشتند که از منابع علمی مشترک سرچشمه می گرفت، همچون: علم و فلسفه یونان، قانون و حکومت رم، یکتاپرستی دین یهود و فراتر از هر چیز، فرهنگهای ریشه دار کهن خاورمیانه مسیحیان و مسلمانان اطراف مدیترانه به مفهوم مجازی و حقیقی کلمه می توانستند به زبان مشترکی برای گفت و گو دست یابند، آنها قادر بودند با هم ارتباط برقرار کنند، با هم بحث کنند، حتی اگر قصد آنها مخالفت با یکدیگر بود. از این گذشته آنها قادر بودند متون یکدیگر را ترجمه کنند و این کار را هم کردند.» ۱۳

۲. رابطه سرد با بداندیشان

در این مرحله، اسلام با آن عده از پیروان ادیان که حاضر به گفت و گو نشده و مشغول فتنه اندازی می شوند رابطه سرد و تهدیدآمیز اتخاذ می کند، که در این باره آیات زیادی وجود دارد. رابطه سرد همراه با تهدید، زمانی به وجود می آید که برخی از پیروان ادیان به توطئه علیه اسلام و مسلمانان می پردازند. پیامبر اسلام [ص] برای جلوگیری از توطئه آنان، لحن تهدیدآمیز گرفته و آنان را با بیانههای مختلف و با خطاب مستقیم و غیرمستقیم، از این کار باز می دارد:

«قل یا اهل الكتاب لم تصدّون عن سبیل الله» آل عمران/۹۹

بگو: ای اهل کتاب! چرا کسی را که ایمان آورده است، از راه خدا باز می دارید.

«إنّ الذّین کفروا و صدّوا عن سبیل الله قد ضلّوا ضلّالاًّ بعیداًّ» نساء/۱۶۷

بی تردید، کسانی که کفر ورزیدند و [مردم را] از راه خدا باز داشتند، به گمراهی دور و درازی افتاده اند.

«إنّ الذّین کفروا و ظلموا لم یکن الله لیغفر لهم و لا لیهدیهم طریقاًّ» نساء/۱۶۸

کسانی که کفر ورزیدند و ستم کردند هرگز خدا آنها را نخواهد بخشید و آنان را به هیچ راهی هدایت نخواهد کرد.

۳. مواجهه قهرآمیز

زمانی که پیروان ادیان، راه گفت و گو و هم زیستی را کنار گذاشته و عملاً وارد توطئه و مبارزه می شوند، پیامبر اکرم [ص] مأموریت پیدا می کند تا با برخورد قهرآمیز ریشه های فتنه را خشکانده و از اصول و ارزشهای اسلامی به شدت دفاع نماید.

رابطه یهودیان و مسیحیان با یکدیگر

آن گونه که از آیات قرآن کریم بر می آید، پیروان ادیان یهود و مسیحیت، همواره با هم اختلاف نظر داشته و در گفت و گوهای خود، یکدیگر را نفی کرده و مورد نکوهش قرار می داده اند. گفت و گوهای یهود و مسیحیت، بیشتر بر اساس برتری جویی و طرد و نفی طرف مقابل صورت می گرفته است.

«و قالت الیهود لیست النصارى علی شیء و قالت النصارى لیست الیهود علی شیء» بقره/۱۳۹

یهودیان گفتند: مسیحیان هیچ پایه و موقعیتی ندارند و مسیحیان نیز گفتند: یهودیان هیچ موقعیتی ندارند.

گفت و گوهایی که بر مبنای برتری طلبی و به منظور نفی و طرد صورت گیرد، طبیعی است که هیچ گاه به نتیجه نرسیده و شکافها را عمیق تر خواهد ساخت. بدین رو در ادامه همان آیه، اختلاف و نزاع پیروان این دو دین را دائمی دانسته که داوری بین آنان را خداوند در روز قیامت انجام خواهد داد:

«فَاللّٰهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ»

خداوند در روز قیامت، در آنچه اختلاف ورزیدند، میان شان داوری خواهد کرد.

این امر نشانگر این واقعیت است که اختلاف یهود و مسیحیت تا قیامت ادامه خواهد یافت و هیچ کدام از مواضع شان دست نخواهند کشید و در گفت و گوها از اصول و معیارهای صحیح سود نبرده و در نتیجه به تفاهم نمی رسند.

پیروان ادیان یهودیت و مسیحیت، در رویارویی با یکدیگر و گفت و گوهایشان، همواره در صد برشمردن افتخارات و امتیازات موهوم و ساخته ذهن خودشان بودند. هر دو گروه خود را به پیامبران الهی و حضرت ابراهیم منتسب کرده و بدین فخر و مباهات می کردند. قرآن کریم آنان را در این باره نکوهش نموده و از گفت و گوهای بیهوده منع کرده است.

«يا اهل الكتاب لم تحاجون في ابراهيم و ما أنزلت التوریه و الإنجيل إلا من بعده أفلاتعقلون»

آل عمران/۶۵

ای اهل کتاب! چرا درباره ابراهیم، گفت و گو و نزاع می کنید او هر کدام او را پیرو آیین خود معرفی می کنید [در حالی که تورات و انجیل پس از او نازل شده است. آیا اندیشه نمی کنید؟

«ها أنتم هؤلاء حاجتكم فيما لكم به علم فلم تحاجون فيما ليس لكم به علم والله يعلم و أنتم

لاتعلمون» آل عمران/۶۶

شما کسانی هستید که درباره آنچه نسبت به آن آگاه بودید نزاع و ستیز کردید. چرا درباره آنچه آگاهی ندارید با هم گفت و گو می کنید؟ و خداوند می داند و شما نمی دانید.

«أم تقولون إن ابراهيم و إسماعيل و إسحاق و يعقوب و الأسباط كانوا هوداً أو نصارى قل ءأنتم أعلم

أم الله» بقره/۱۴۰

آیا می گوئید که ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان، یهودی یا نصرانی بودند؟ بگو:

آیا شما آگاه ترید یا خدا؟

در ارتباط با گفت و گوهای پیروان ادیان یهود و مسیحیت، چند نکته به روشنی در قرآن کریم به چشم می خورد:

۱. بیشتر گفت و گوهای آنان به صورت رو در رو و مستقیم نبوده، بلکه حالت تبلیغاتی داشته که گفته ها و شنیده های همدیگر را نفی و بی پایه تلقی می کرده اند.

۲. این گفت و گوها و ادعاهای بیشتر بدون دلیل و برهان بوده و به منظور پاسخ دادن به طرف دیگر بوده است.

۳. برتری طلبی، افتخار به میراث گذشته، داشتن مال و ثروت، قرابت به خداوند و... محورهای

اصلی در این گفت و گوها می باشد که به طور نمونه به چند مورد اشاره می گردد:

یک. انحصاری بودن بهشت

یهود و نصارا هر دو مدعی انحصاری بودن بهشت برای خودشان بوده اند.

«و قالوا لن يدخل الجنة إلا من كان هوداً أو نصارى» بقره/۱۱۱

آنها گفتند: هیچ کسی، جز یهود و یا نصارا داخل بهشت نخواهد شد.

مفسران ذیل این آیه می نویسند:

این تعبیر به نحو ایجاز است و تقدیر آن چنین است: یهود گفتند: داخل بهشت نمی شود جز

یهودی، و نصارا گفتند: داخل بهشت نمی شود مگر نصرانی.

بدون تردید با توجه به اختلاف عمیق و شدید آنان با یکدیگر، هیچ گاه حاضر نبودند تا به نفع

طرف مقابل سخن بگویند. در حقیقت، ادعاهای آنها به سود خودشان بوده است.

دو. هدایت ویژه یهود و نصارا

از دیگر ادعاهای آنان این است که خودشان را هدایت یافته، سعادت و هدایت بشریت را در گرو

پیروی از آیین خودشان می دانستند.

«و قالوا کونوا هوداً أو نصارى تهتدوا» بقره/۱۳۵

گفتند: یهودی یا نصرانی شوید تا به راه راست افتید.

این آیه نیز به صورت ایجاز بیان شده است، در واقع ادعاهای جداگانه یهود و مسیحیت درباره آیین

خودشان است.

سه. فرزندان و دوستان خدا

پیروان یهود و مسیحیت، به عنوان افتخار و امتیاز، خود را فرزندان و دوستان خدا می پنداشتند:

«و قالت الیهود و النصاری نحن أبناء الله و أحبّاءه» مائده/۱۸

یهود و نصارا گفتند: ما فرزندان و دوستان خداییم.

علامه طباطبایی ذیل این آیه می نویسد:

«شکی نیست که یهودیان ادعای فرزندی حقیقی برای خداوند نکرده اند و به طور جدی خود را

فرزند خدای تعالی نمی دانند؛ آن گونه که بیشتر مسیحیان، مسیح را فرزند خدا می دانند. پس اینکه

در این جمله حکایت کرده که یهود و نصارا ادعا کرده اند ما فرزندان خدا و دوستان اویم، منظور

فرزندی حقیقی نیست، بلکه منظورشان این است که با نوعی مجازگویی، شرافتی برای خود

بتراشند» ۱۴.

دیدگاه اسلام درباره سایر ادیان

اسلام به عنوان دین هدایت، و رسول اکرم [ص] به عنوان پیامبر رحمت، در نگاه به پیروان ادیان

دیگر همواره مصمم بوده تا با مهر و عطوفت به ایشان بنگرد و شخصیت انسانی و اعتقادی آنان را

محترم شمارد.

«قل یا أهل الكتاب لستم علی شیء حتی تقيموا التوراة و الإنجیل و ما أنزل إلیکم من ربکم و

لیزیدنّ کثیراً منهم ما أنزل إلیک من ربک طغیاناً و کفراً فلاتأس علی القوم الکافرین» مائده/۶۸

بگو: ای اهل کتاب! شما هیچ آیین درستی ندارید، مگر اینکه تورات و انجیل و آنچه را که از طرف

پروردگارتان بر شما نازل شده است برپا دارید. ولی آنچه بر تو از سوی پروردگارت نازل شده آنه تنها

مایه بیداری آنها نمی گردد، بلکه] به طغیان و کفر بسیاری از آنها می افزاید. بنابراین از این قوم کافر [و مخالفت آنها] غمگین و محزون مباش.

اینک به پاره ای از گفت و گوهای پیامبر اکرم [ص] با پیروان ادیان دیگر که در قرآن کریم به آنها اشاره شده است می پردازیم.

در پاسخ گفتار مبتنی بر پندار غلط یهودیان و مسیحیت که فرزندان و دوستان خداوند هستند، پیامبر اکرم [ص] این آیه را برایشان می خواند:

«و قالت اليهود و النصارى نحن أبناء الله و أحبّاءه قل فلم يعدّ بكم بذنوبكم بل أنتم بشر ممّن خلق يغفر لمن يشاء و يعدّب من يشاء و لله ملك السموات و الأرض و ما بينهما و إليه المصير»
مائده/ ۱۸

یهود و نصارا گفتند: ما فرزندان خدا و دوستان او هستیم. بگو: پس چرا شما را در برابر گناهانتان مجازات می کند؟ بلکه شما هم بشری هستید از مخلوقاتى که آفریده، هر کس را بخواهد می بخشد و هر که را بخواهد مجازات می کند، و حکومت آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست از آن اوست، و بازگشت همه موجودات به سوی اوست.

«و قالوا لن تمسنا النار إلاّ أياماً معدودة قل أتخذتم عند الله عهداً فلن يخلف الله وعده أم تقولون على الله ما لا تعلمون» بقره/ ۸۰

و گفتند: آتش جز چند روزی ما را نسوزاند. بگو آیا با خدا چنین پیمانی بسته اید، تا او خلاف پیمان خود نکند؟ یا آن که از روی نادانی چنین نسبتی به خدا می دهید؟

«و إذا قيل لهم آمنوا بما أنزل الله قالوا نؤمن بما أنزل علينا و يكفرون بما وراءه و هو الحقّ مصدّقاً لما معهم قل فلم تقتلون أنبياء الله من قبل إن كنتم مؤمنين» بقره/ ۹۱

و چون به آنها گفته شود که به آنچه خدا نازل کرده است ایمان بیاورید. می گویند: ما به آنچه بر خودمان نازل شده ایمان می آوریم، و به غیر آن هر چند با حقیقت همراه باشد و کتابشان را هم تصدیق کند ایمان نمی آورند. بگو: اگر شما ایمان آورده بودید، از چه رو پیامبر خدا را پیش از این می کشتید؟

«و قالوا لن يدخل الجنة إلاّ من كان هوداً أو نصارى تلك أمانيهم قل هاتوا برهانكم إن كنتم صادقين» بقره/ ۱۱۱

گفتند: جز یهودیان و ترسایان کسی به بهشت نمی رود؛ این آرزوی آنهاست؛ بگو: اگر راست می گویند حجت خویش را بیاورید.

«الذين قالوا إن الله عهد إلينا ألاّ نؤمن لرسول حتىّ يأتينا بقربان تأكله النار قل قد جائكم رسل من قبلى بالبينات و بالذى قلتم فلم قتلتموهم إن كنتم صادقين» آل عمران/ ۱۸۳

کسانی گفتند: ما را با خدا عهدی است که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم مگر برای ما قربانی بیاورد که آتش را بخورد. بگو: پیش از من پیامبرانی با معجزه ها و آنچه اکنون می خواهید آمدند، اگر راست می گویند چرا آنها را کشتید؟

«و قالوا نحن أكثر أموالاً و أولاداً و ما نحن بمعذبين. قل إن ربّى يبسط الرزق لمن يشاء و يقدر و لكن أكثر الناس لا يعلمون» سبأ/ ۳۵ - ۳۶

و گفتند: اموال و اولاد ما بیشتر است و ما هرگز مجازات نخواهیم شد. بگو: پروردگار من روزی را برای هر کس بخواهد فراوان و بر هر کس بخواهد تنگ می گیرد، ولی بیشتر مردم نمی دانند. «قل إن كانت لكم الدار الآخرة عند الله خالصة من دون الناس فتمنوا الموت إن كنتم صادقين. و لن يتمنوه أبداً بما قدمت أيديهم و الله عليم بالظالمين» بقره/۹۵-۹۶

بگو: اگر راست می گویند که سرای آخرت نزد خدا ویژه شماست، نه مردم دیگر، پس آرزوی مرگ کنید. ولی به سبب اعمالی که مرتکب شده اند هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد. خدا ستمکاران را می شناسد.

محورهای گفت و گو

در گفت و گوهای پیروان ادیان با مسلمانان، موارد مختلف مورد بحث و مذاکره قرار می گرفته است، که عمده ترین این محورها عبارتند از:

یک. توحید و یگانگی مبدأ هستی

با توجه به شرک و چندگانه پرستی پیروان ادیان دیگر، عمده ترین محور گفت و گوها بین آنان و مسلمانان، مسأله توحید و یگانگی مبدأ هستی بوده است. در آیات فراوانی این مجادله ها بیان شده است.

دو. نبوت و ایمان به پیامبران

از جمله موارد مطرح شده در گفت و گوهای آنان، مسأله ایمان آوردن به پیامبران الهی، به ویژه رسول مکرّم اسلام [ص] است، که پیروان ادیان با گفتار بدون دلیل و برهان از این امر سرباز زده و در این باره با پیامبر اکرم به مجادله می پرداخته اند.

سه. معاد و روز رستاخیز

با توجه به معتقد بودن پیروان ادیان دیگر به روز قیامت، و اینکه انسانها در آن روز مورد بازخواست قرار گرفته و به کیفر اعمال خود خواهند رسید، در این باره آنها خود را به خدا منتسب نموده و بدین سان ادعاهای بی دلیل را مطرح نموده و به پندارهای باطل دل خوش کرده در این زمینه ها به مجادله و گفت و گو می پرداختند.

چهار. امتیازات و ملاکهای فضیلت

یکی دیگر از محورهای گفت و گو، تکیه و تأکید پیروان ادیان دیگر بر امتیازات مادی و موقعیتهای اجتماعی بود؛ آنان داشتن مال و فرزند را مایه سعادت دنیایی و آخرتی خودشان می دانستند و از این رو تمامی ارزشهای معنوی و الهی را از این زاویه محاسبه کرده، ثروت و سرمایه دنیایی را وسیله نجات و سعادت‌مندی شان در آخرت می پنداشتند.

پنج. مسائل فقهی و کلامی

از جمله محورهای گفت و گوها مسائل فقهی و کلامی بوده است. در این زمینه آیات فراوانی در قرآن کریم وجود دارد که در مجال بایسته ای قابل طرح و بررسی است.

۱. طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ش، ۳۹۸/۱۲
۲. حسینی تهرانی، محمد حسین، مهر تابان، انتشارات باقر العلوم، ۲۶۷.
۳. طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ۵۷۰/۱۶.
۴. فضل الله، محمد حسین، من وحی القرآن، بیروت، دار الزهراء، ۱۴۰۵ ق، ۹۴/۱۳.
۵. مودودی، ابو الأعلى، مبادی اسلام و فلسفه احکام، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، انتشارات شفق، ۱۳۴۲ش، ۱۰۸.
۶. رابرت ا. هیوم، ادیان زنده جهان، ترجمه دکتر عبدالکریم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹ش، ۲۹۴.
۷. برنارد لوئیس، برخورد تمدنها، ترجمه بهمن دخت اویسی، نشر و پژوهش فرزانه، ۱۳۸۰ش، ۸.
۸. همان، ۹.
۹. رابرت ا. هیوم، ادیان زنده جهان، ۲۴۵.
۱۰. آیتی، محمد، تاریخ پیامبر اسلام، ۲۳۶؛ سیره ابن هشام، ۲/۲۱۴۷.
۱۱. ویل دورانت، تاریخ تمدن، جلد ۴ - عصر ایمان، ۲۶۰.
۱۲. استیون رانسیمان، تاریخ جنگهای صلیبی، ترجمه منوچهر کاشف، ۱۲۵/۳.
۱۳. برنارد لوئیس، برخورد تمدنها، ۱۴.
۱۴. طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ۴۰۵/۵.

